

سیامک شمس

گرناي کرونا

www.ketab.ir

بايشگفتاري از

دکتر سيد مجيد کمالی

سرشناسه	: شمس، سیامک ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: کرناي کرونا، نوشته سيامک شمس
مشخصات نشر	: آبادان: نشر پرسش، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهري	: ۱۶۰ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست	: مجموعه فرديديه [کتاب هشتم]
شابک	: ۸ - ۱۵۱ - ۲۶۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعيت فهرست‌نویسی	: فيپا
موضوع	: کرونا و بروسها -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Coronaviruses - - *Addresses - - essays, lectures
رده‌بندی کنگره	: QR۳۹۹
رده‌بندی دیویی	: ۵۷۹/۲۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۱۰۷۵۶
وضعيت رکورد	: فيپا

www.ketab.ir



نشر پرسش
سیامک شمس
کرناي کرونا

● آماده‌سازی: کارگاه پرسش ● لیتوگرافی: سروش ● چاپ: کمالی‌نژاد

● چاپ اول: ۱۴۰۰ ● شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

۸ - ۱۵۱ - ۲۶۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

© حق چاپ محفوظ است.

نشر پرسش - آبادان - بریم - میدان آلفی - ساختمان اروند - تلفن ۰۹۱۶۸۴۰۰۱۷۰

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش - اصفهان - صندوق پستی ۳۱۶ - ۸۱۷۳۵

E-mail: porsesh.pub@Gmail.com

info@porsesh-pub.com

 porseshpub

قیمت: ۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر.....	۹
گشایش: ایماژهای از دست رفته	۱۷
درآمد.....	۲۹
کرنای کرونا.....	۴۱
چین و ماچین کرونا.....	۷۵
تذکر کرونا.....	۹۷
همه یکسانی کرونا	۱۱۵
کرونا، پیش‌نشانه خطر و نجات	۱۲۳
کرونا و آبربجرا نه‌ای جهانی آینده	۱۳۵
کرونا در افق ترس آگاهی.....	۱۴۹

یادداشت ناشر

در بهار ۱۳۹۹ و پس از هجوم ایلغار منشیانه کرونا، که غرب و شرق عالم را درنوردید، تصمیم گرفتم که مجموعه مقالاتی از اصحاب تفکر در باب کرونا را فراهم و منتشر سازم. تنی چند را مدنظر قرار دادم و موضوع را با آنان در میان گذاشتم. در آغاز استقبال شد ولی پیگیریهای بعدی نشان داد که به جز یکی دو نفر کس دیگری پای در این مُغاک ننهاد. اصرارهایم سودی نبخشید، اما نخستین کس که پاسخ داده بود، نویسنده همین کتاب بود که در پی وقفه‌های بسیار همچنان به نوشتن ادامه می‌داد و سرانجام به اینجایی رسیدیم که می‌بینید. هشت مقاله از ایشان در این کتاب فراهم آمده که بر پیشانی همگی آنها، «گشایش»ی آمده است از دوست عزیز و گرامی‌ام، دکتر سید مجید کمالی؛ همو که علی‌رغم دوری از وطن، با تمام وجود استقبال کرد و این جُستار را نوشت.

اما چرا باید به کرونا توجه می‌کردم و چرا شماییان را به خواندن این نوشته‌ها فرامی‌خوانم؟

نیچه در فرازی از کتاب «دَجَال» نوید می‌دهد که دو سده آینده، سده حضورِ بلا مُنازع نیست‌انگاری است. اما در همین جا به نکته مهمتری هم اشاره می‌کند و آن نکته این است که سده دومِ نیست‌انگاری بسی هولناکتر از سده اول خواهد بود. و اکنون ما در سده دومِ این نیست‌انگاری قرار داریم.

* * *

بیاید خود را پیش از این فریب ندهیم و از این مغاک نیست‌انگارانهِ نگریزیم. بَرهوتِ سر برآورده است. و ما در این بَرهوتِ مُدام در پی محالِ روانیم.

در شبِ شرابِ مُدرنیتِه، خداگانیِ عقلِ غربی به سوژه محوری خود چنان غره بود که تمامی عالم و آدم را جز خود یعنی بنده و رعیتِ خویش می‌پنداشت و سلطه و سروری‌اش را در بیگانه‌گیِ اُفق‌های اقصی نقاطِ عالم ذیلِ حاکمیتِ «علم» می‌گستراند.

این حاکمیت در ۴۰۰ سال گذشته حوالَتِ تمامی تاریخ بشر را رقم زده است و تمامی عالم در تِلوِ این عقل زیسته است. عقلِ سوژه‌انگارِ بشرِ غربی ما را به بَرهوتِ «مُدرنیتِه» رهنمون ساخته است و نیچه؛ گُنگِ خوابدیده‌ای بود که تابِ این هولناک‌مغاک را نیاورد.

اکنون که آن شبِ شراب، به پایانِ خویش رسیده و بامدادِ خُمارِ این عقلِ دَر رسیده، «سوژه» خود بدل به اُبژه گشته؛ عقلِ کرونا و کرونای و حاکمیتِ «کرونامندی» یعنی «نهادستان» (Ge-stell) تکنیک، سیادت و سروریِ خویش را به سلطنتِ رسانده است. جهان‌ولایِ عصرِ حاضر، ماهیتِ تکنیک و عقلِ تکنیک است. او آموزگار و ره‌آموزِ کرونابشرِ کنونی است. نمی‌توان از بشرِ کرونازده سخن گفت، باید از کرونابشرِ

نیست انگار فصلِ دَوَمِ نیست انگاریِ محال ناگزیرِ سخن بگویم. ما ویروس کرونا را در لولهٔ آزمایشگاه نمی‌بریم. او بر بلندای عالم نشسته و سلطنتش ما را درون دهلیز «نا-نه-نا-نه-نا-نه...»های بی‌پایانِ بلاشرطِ اکنون، اما... رهنمون ساخته است.

سورهٔ ۴۰۰ ساله اکنون خود را در برابر سوره‌ای می‌بیند که مجاز است. همچون داستان شگفت‌انگیزِ ژول ورن که در آن انسانی با خوردن معجون، از چشمِ آدمیان ناپدید می‌شود و هیچ‌کس او را علی‌رغمِ حضورش نمی‌بیند. شوربختانه او در این داستان دست به قتل و کشتار می‌زند و هیچ‌کس نمی‌تواند او را ببیند و بیابد؛ قریب به تمامی داستانهای ژول ورن به تحقق نشسته‌اند؛ و شاید این آخرین... همین سورهٔ مجاز باشد!

از این پس کرونا بشرِ مجاز به سورهٔ چهارصدساله خواهد گفت چگونه قدم از قدم باید برداشته. سر بر کجا بَندد و به کدام قبله اِقتداء کند. به او خواهد گفت که میراثِ کین‌توزی و پتبارگیِ چهارصد ساله در مقامِ سوژگی، اکنون در یدِ قدرتِ اوست.

مُرده‌ریگِ چهارصد سالهٔ بشرِ غربی چیست؟ چرا آنچه را بشرِ غربی ستونهای استوارِ حاکمیتِ بلاشرطِ عقلِ خویش می‌پنداشت، یک‌شبه به تزلزل افتاد؟ آن‌هم به دستِ خودِ همین زادهٔ عقلِ غربی؟! زمانی که نیچه گفت: «برهوت سر برآورده است»،^۱ تمامی غرب در خوابِ خوشِ «یقین» نشسته بود و اعتنایی بدین سخن‌ها نداشت. همه چیز در کفِ با کفایتِ آزمون و خطای لوله‌های آزمایشگاه و سَنجه‌های اثبات و ابطال‌پذیری عقل بود. زمانی که نیچه گفت: «تمامی مُدرنیت ما در تورِ حکمت اسکندرانی گرفتار آمده است»،^۲ عقلِ غربی قهقههٔ سرمستانهٔ فاوستی سر می‌داد.

۱. نیچه، چنین گفت زرتشت، ترجمهٔ منوچهر اسدی، نشر پُرسش، کتاب چهارم، دختران برهوت.

۲. نیچه، زایش تراژدی.